

هنگامه‌ها در رفع نقیصه‌ها

بیست و دومین هنگامه

ایران از دید من

امیر فیض - حقوقدان

ایران از دید من، عنوان اولین مقاله ای است که از اعلیحضرت نسبت به وقایع ایران در روزنامه های خارجی منتشر شده است.

سنگر سوم دیماه سال ۱۳۶۲ مفتحگردید تانقدی بر آن مقاله وارد سازد. اکنون باتفاق به مواردی از آن نقد رجوع میکنیم.

ایران از دید من چگونه نوشته ای است؟

تحریر <ایران از دید من> یک نوشته سیاسی - فلسفی است که باید از دامنه های وسیع تجزیه و تحلیل شکل گرفته باشد.

یک نوشته ممکن است به صور گوناگونی تنظیم شود. ممکن است داستان باشد، شرح حال و یابیک قطعه ادبی و یا احساسی باشد و امثال آنها. در هیچیک از این نوع نوشته ها تطویر اندیشه نویسنده در چنان موقعیتی قرار نمیگیرد که در یک نوشته فلسفی سیاسی قرار دارد.

در تحریرات داستانی و شرح حال نویسی، اعتقاد و اندیشه نویسنده، نقش درجه دوم و سوم را دارد و بیشتر حافظه و یادید عینی، میدان دار صحنه تحریر میباشند، در قطعات احساسی و یاشعری، ظرافت طبع و احساس، نوشته رانگ آمیزی میکند و چه بسا احساس شاعر و یانویسنده، قطعه را از معنای حقیقی نیز به دور سازد ولی همچنان مملو از زیبایی و لطف و هیجان باقی میماند.

اما در نوشته های فلسفی، دید عینی تبدیل به دید ذهنی و فکری میگردد و نوشته حاصل تفکری میشود که در جهت تحلیل مراتب و تفحص در مسائل علمی (بمفهوم اعم کلمه) در جهت کشف حقایق، علل پیدایش، و ریشه های تکوینی موضوعات بحث بماند.

باتوجه به توضیح بالا نوشته < ایران از دید من > در بین انواع نوشته ها، ماهیتی فلسفی و در جایگاه فلسفی - سیاسی جای دارد.

فرق مهم یک نوشته فلسفی - سیاسی بانوشته های دیگر در این است که نوشته های ادبی و امثالهم در میدانی جولان مییابد که خالی از مزاحمت و مقاومت و در نهایت منازعه است و اگر هم باشد در حد قابل وصفی نیست ولی از آنجاکه نوشته های فلسفی و سیاسی حاصل تجزیه تحلیل موضوع توسط محقق است و میدان وسیع تحقیق بر روی همگان گشوده است و حصری بر آن متصور نیست و از آنجا که حاصل کار تحقیق محققین، میتواند بایکدیگر هماهنگ نباشد و حتی در جهت های

ضد یکدیگر به نتیجه رسیده باشد لذا این مراتب، ذات فکرونوخته فلسفی رادمیدان برخورد عقاید و منازعه افکاری قرار میدهد که دامنه ای وسیع و گاهی نامحدود دارد.

نتیجه اینکه در تحقیق و تعاطی افکار هرگز شخصیت و حرمت نویسنده مطرح نیست، عقاید با عقاید می‌جنگند تا آنکه اصیل تر است برتر بماند و چراغ راهنما برای گمگشتگان در طوفان تصورات و باورها گردد...

ارسطو شاگرد افلاطون دریکی از آثار خود میگوید «با آنکه هم افلاطون و هم حقیقت رادوست دارم ولی وظیفه مقدس من بمن فرمان میدهد که حقیقت را راجح بدانم»

این مقدمه که اختصار آن از همان سنگر آورده شد برای طرح این موضوع است که برخی چنین باور دارند که شعله های عشق به شاه و احترامات تقدسی که نسبت به شخص پادشاه در میان ملت و فرهنگ ما رواج دارد موجب می‌گردد که عقاید فلسفی پادشاه نسبت به موضوعات مختلف، قاطع برداشتهای مختلف و در نتیجه هماهنگ شدن تحلیلات گوناگون نسبت به موضوعات گردد.

این برداشت اخلاقی و سنتی در بحثهای فلسفی جای حکیمانه و منصفانه ای ندارد به همین دلیل است که حکما را عقیده بر این است که پادشاه را مقامی است که بحثهای سیاسی و فلسفی را پسند جایگاه او نیست.

هرچه بازی رخ نماید پایه اش برجای نیست عرصه بحث سیاسی را مجال شاه نیست

.....

نویسندگی و پادشاهی

هنگامیکه پادشاه به نوشتن و انتشار مقاله ای سیاسی - فلسفی اراده می‌فرمایند، بامیل و طیب خاطر، به جایگاه و مقامی ورود می‌فرمایند که هر چند بن مقام خود ارجح است ولی در حد و مرز مقام پادشاهی نیست.

پادشاه در مقام نویسندگی، افکار و عقاید خود را به میدانی گسیل میدارند که سراسر پوشیده از برخورد ها و جدلهای فلسفی سیاسی است و چیزی که در آن میدان دقیقاً مطرح است همان آثار و نتایج عقایدی است که در عرصه وسیع آن میدان به حرکت درآمده و آنچه کمتر مورد توجه است این است که صاحب عقیده چه کسی است.

عقیده وقتی ابراز شد، بیشترین پیوند هایش با صاحب خود بریده میشود و بدون آنکه کنترل آن درید صاحب آن باشد، براه می افتد و هر کجا که جایگاه مناسب دید آنجا را مأوانی برای رشد خود می‌سازد و اگر افکار مخالفی را در مسیر خود یافت، اگر توانست آنرا از میان بر میدارد و جایگاه آنرا اشغال میکند.....

جواز نقد مقاله < ایران از دید من >

گفتار بالا میتواند جوازی باشد برای نقد مقاله ایران از دید من گرچه این شبهه، محو شدنی نیست که احترام به مقام سلطنت و شاه پذیرای مطالب بالا نیست و این نقد خیره سری و نوعی جسارت و نادیده گرفتن حد محرر گرفته میشود، و سکوت را افزاز بر نقد و تحلیل نوشته پادشاه توصیه میکند.

مقاله ایران از دید من و شورش ۱۳۵۷

دائرة تحقیق مقاله < ایران از دید من > از وسعت کافی برخوردار نبوده است. اساسی ترین چهره نمایان انقلاب! براستی که جایش در این تحقیق بکلی خالی است و از تلاشهای مادی و نفوذ وسیع غرب، در تحقق این فاجعه، که انقلاب! را بوجود آورد، رهبری کرد و به نتیجه رسانید و در حمایت خود قرارداد، اثری در این مقاله فلسفی - سیاسی اعلیحضرت دیده نمیشود.

چنین بنظر میرسد که مدارک تحقیق، محدود به اسنادی بوده که گروه خاصی بر آن باور دارند و آن گروه، تلاش میکنند تا بهتر ترتیب که شده انک پاک نشدنی بیگانه را از انقلابشان! بزدایند.

مقاله مورد بحث از یک سوماهیت مذهبی شورش را نادیده گرفته و از سوی دیگر نظام پادشاهی رادرموقعیته نه چندان پابرجا یافته است. آنجا که نوشته است:

«انقلاب از درک وسیع باقبول آگاهانه ایده های محجورانه خمینی بوجود نیامد، بلکه برعکس، انقلاب به پاری افرادی که بدون درک افکار و حتی جدی گرفتن او به وی پیوستند میسر شد. این افراد، بدون داشتن یک هدف مشترک نه باخمینی و نه با یکدیگر به گردهم جمع شدند. در آغاز برخی از اعضای بورژوازی بازار، فعالانه مخارج انقلاب را تامین کردند، روشنفکران شهری اعتصابات رادردستگاههای اداری مملکت سامان دادند و جریکهای چپ نما مردم رابه خیابان ها کشیدند»

نظریه تحقیقی مقاله نسبت به شورش ۵۷ نشان میدهد که دائره تحقیق چقدر محدود و برداشت تاچه حد سطحی و ناقص است

نوشته بالا که در نشریات خارجی هم درج گردیده برای خواننده خارجی اگر زیاد در جریان فاجعه ایران نباشد، چنین برداشت میگردد که زمینه های انقلاب از هرجهت در ایران فراهم بوده و جامعه در شرائطی قرار داشته که راهی جز توسل به انقلاب نداشته است و بهمین دلیل، اقدامات گروهی از روشنفکران و بازاریان و چپ ها، آنهم نه در حال یک اتحاد و اتفاق عقیده بلکه در جهت یک عملگی، انقلاب رابه پیروزی رساندند و رژیم پادشاهی ایران راکه مانند یک تخته پاره سنگین از خیس خوردگی، مانع جریان طبیعی انقلاب بود، این عده باحمالی مشترک خود، آنرا از جلو برداشتند و انقلاب در مسیر خود حرکت یافت.

برداشت بالا از یک خارجی است که مقاله ایران از دید من را خوانده و وقتی همان خارجی از گزارش طبقه بندی شده سفارت آمریکا به وزارت خارجه کشورش مطلع میشود که نوشته است:

> آنچه طنزآمیز بنظر میرسد این است که این ناآرامی ها که موقعیت شاه ر ا تهدید میکند به اندازه زیادی ناشی از موفقیت او در پ یشبرد تغییرات اجتماعی و رشد اقتصادی در جامعه سنت گرای ایران بوده است <

(از گزارش سی صفحه ای سفارت آمریکا در ایران به وزارت خارجه آمریکا)

چه اعتباری برای مقاله مزبور قائل میشود؟

حقا که آن تحقیق و برداشت آن درباره شورش ۵۷، متورم از باطله های زجرآور است که متاسفانه نویسنده مقاله، در ملاحظه آن همه اسناد و اقاریر درباره ماهیت شورش ۵۷ که در همان سال ۶۲ و ماقبل آن منتشر شده کوتاهی کرده است.

صدها سند و اعلامات مقامات رسمی کشورها و خبرگزاریها و مفسرین سیاسی دلیل قاطعی است که کشورهای صنعتی جهان با اتحاد و توافق کامل و با مشارکت روسیه شوروی (نقش سکوت) و با استفاده از جمیع امکانات سیاسی و تبلیغاتی و عوامل و جاسوسان خارجی و ایرانی خود برای تکوین شورش ۵۷ به عظیمترین و بی سابقه ترین جنگهای سیاسی علیه کشور ما دست زدند تا پیروزی خودشان رادرباس انقلاب اسلامی به ملت ماتحمیل کردند.

حاشیه خارج از متن

ماهیت شورش ۵۷ چیزی نبود که مکتوم و ازدید تحقیقی نویسنده مقاله بدور افتاده باشد در دهم آذرماه سال ۱۳۵۸ رساله ای از انتشارات سنگر منتشر شد تحت نام < غرب و شاه ایران > که رساله مزبور به انگلیسی هم ترجمه وزیر عنوان غرب ویرانگر در تیراژ وسیعی چاپ و برایگان پخش شد و مجلدی نفیس از آن همراه نسخه فارسی حضور اعلیحضرت تقدیم شد در آن رساله به ابعاد آشکارمداخله غرب و برنامه ریزی علیه شاه و تصمیمات خرابکارانه غرب اشاره مستند

شده و باز در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ اولین مقاله تحقیقی درباره ماهیت شورش ۵۷ تحت عنوان < انقلاب ایران رابشناسید > از انتشارات سنگر منتشر شده بود و مهم‌تر از آنها کتاب پاسخ به تاریخ منتشر شده بود که لیبی رایگی از پایگاه‌ها و منابع مالی شورشیان در حد ۲۰۰ میلیون دلار معرفی کرده است - کتاب گروگان خمینی تالیف رابرت دریفوس کتاب حرکت باجبر (شهریور ۱۳۶۰) کتاب نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران - کتاب طرح سقوط یک پادشاه و صدها کتاب دیگر منتشر شده بود. چگونه بوده است که نویسنده مقاله < ایران از دید من > فارغ از همه این مدارک تحقیق، برای رفته که تحقیق را چنین بی اعتبار ساخته است. معمولاً یک محقق به مدارک و مآخذ تحقیق اشاره میکند که محققین در صورت لزوم به اصل مدارک تحقیق رجوع کنند مقاله مورد بحث از ذکر مآخذ هم تهی است. زیرا که مقاله بازگوکننده دید کسانی بوده که از آتش بیاران شورش ۵۷ بوده اند.

واقعا خود بررسی کنیم این چنین مقاله ای محروم از یک تحقیق حتی سطحی چه لزومی دارد که نوشته شود آنهم از سوی شخصیتی که بهر حال دید ایشان نسبت به مسائل ایران از ارجحیت خاصی برخوردار و مورد استناد است (پایان حاشیه)

چگونه میتوان باور کرد و نویسنده مقاله باور کرده است که صدها میلیون هزینه مبارزه شورشیان را برخی از اعضای بورژوازی بازارتامین کرده باشند؟ چگونه است که این بورژواهای بازاری امروز در عین مخالفت با رژیم غاصب حاکم حاضر به پرداخت دیناری برای مبارزه با این قوم آدمکش نیستند.

از آنجا که انتقاد به برداشت مقاله از ماهیت شورش ۵۷ مفصل است و تفصیل آن در سنگر سوم دیماه ۱۳۶۲ آماده است اجازه فرمائید به همین اختصار اکتفا و به مراتب دیگر مقاله پرداخته شود.

بال شکسته تحقیق

مقاله < ایران از دید من > به بارزه وسیع و روشن نقش مذهب در شورش ۵۷ وارد نشده و از این جهت یک بال دیگر تحقیق شکسته به نظر میرسد حیرت آنجاست که با آنکه شورشیان نام انقلاب اسلامی (!) را برگزیده اند و رهبر آنها بارها هدف از انقلابش را ترویج اسلام خواند، نه رفاه و آزادی و توجه به اقتصاد معهدا مقاله توجهی به این بال از شورش ننموده است.

مذهب شیعه در رابطه با حق حاکمیتی که برای آخوند های درجه اول قائل است، دستاوردی برای غرب بوجود آورد که غرب بتواند دست سیاسی مخفی خود را که همواره بر پشت روحانیت داشت آشکارا در گردن و کمر آنان بیاندازد و عملاً آخوند هادرپناه این دستها که ابعاد وسیع آن بدون نیاز به کار تحقیقاتی کاملاً آشکار است، رهبری شورش ضد پادشاهی ایران را عهده دار شوند.

عقب ماندگی فلسفه اسلامی که میتوانست ایران را بکل از حرکت اقتصادی بازدارد، بیش از هر چیز مورد نظر و قابل استفاده همان کشورهای صنعتی جهان بود که خود را برای حمله به ایران آماده میکردند و بدین طریق فلسفه حاکمیت اسلام، پایه شورش عظیم مذهبی برای مقابله با قدرتی بسیار عظیم تر یعنی قدرت پادشاهی ایران گردید....

مقاله مدعی شده که < افراد بدون درک افکار و حتی جدی گرفتن خمینی به او پیوستند > مقاله توجه به این حقیقت روشن نکرده که اولاً مذهب تشیع قائل به درک عموم نیست و این مهم بر عهده مراجع است و دوم اینکه نقش مراجع جذب افراد است نه تفهیم آنها و همین صیغه، که نویسنده مقاله < ایران از دید من > متوجه آن نبوده سبب گردید که گروهی عظیم بدون نزدیکی فکری و یا اعتقادی و یا شخصیتی، به خمینی بپیوندند. باید دانست که در اتحاد، متحد، تاحددی شخصیت فکری خود را حفظ میکند ولی در جذب، یک حالت بردگی و انقیاد، حاکم بین جاذب و مجذوب میگردد دقیقاً آنچه که در روابط شورشیان وجود داشت.

در تطبیق مورد میتوان گفت، خمینی روشنفکران را ابتدا جذب و سپس هضم و پس از مدتی آنها را در مواقع معینی دفع کرد..... (علاقمندان به مفصل این گفتار به همان سنگر رجوع فرمایند)

ره بُران سرشناس و برجسته

درجائی از مقاله، مارکسیستها بخاطر روابطشان با خارجیان، بی اعتبار معرفی شده اند و این برداشت درست موید آن است که مقاله، نسبت به روابط گروه‌های سیاسی و یافراد، به بیگانگان حساسیت لازم رداشته است که آنها را وادادگان سیاسی نام برده است ولی در همان مقاله کسانی که در عاملیت بیگانه و خیانت به کشورشهره آفاق هستند بنام رهبران برجسته و سرشناس معرفی شده اند.

کسی که باوقاحت تمام، کشورمتجاوزعراق را تشویق به بمباران برزگترین ترمینال نفتی ایران میکند و فرانسه را استیضاح مینماید که چرا در تسلیم هواپیماهای پیشرفته و مخرب سوپراستندارد به عراق برای نابودی ایران تاخیر میکند کجایش رهبر است تا برجسته و سرشناس خوانده شود؟^۱

همین جانبداری تحقیق از کسانی که حقیقتاً ره بُرانی هستند که راه پیروزی ملت را براه‌ریمن می بُرند علامت مشخصه است که مقاله < ایران از دید من > اثرکیست.



دنباله نقد مقاله ایران از دیدمن، درباره موضوعات روحانیت میانه رو و ملی گرایی است که به رعایت کوتاهی این تحریر، از استفاده از آن خودداری شده است

پایان بیست و دومین هنگامه به امید ادامه آن

^۱ منظور نویسنده شاپور بختیار است. ح-ک